

متن پرسش

با سلام خدمت استاد عزیز: لطفا نظر خود را راجع به متن زیر اعلام بفرمایید (چرا که اکثرا همگی بعد از دولت آقای احمدی نژاد از ناپختگی‌ها و خطایای جریان اصولگرا خسته و دلخورده ایم): عبور از اصولگرایی اولین قدم پیروزی در مورد انتخابات اخیر بازار تحلیل داغ است و هر کس نظرش را می‌گوید. جریان مدعی اصولگرا این بار جلیلی‌ای نبود که بخواهند به جرم وحدت شکنی شکست را به گردن او بیاندازند. این بار هیچ بهانه‌ای نداشتند هر چه می‌خواستند در این انتخابات برایشان فراهم بود از وحدت گرفته تا امکانات تا دولتی ضعیف و ناکارآمد و مردمی ناراضی از رکود و بیکاری. اما توانایی گل خالی هم نداشتند. پس به ناچار بخشی از جریان همیشه مدعی که شکست خود را با حرفهای نظیر تغییر ذایقه مردم و خلاق هرچه لایق و ... لاپوشانی می‌کند. البته از جریانی که در تحلیل‌ها و محاسباتش «مردم را از دست رفته» می‌بیند انتظاری بیش از این نمی‌رود. اما در این میان جریان خوش فکر انقلابی در تحلیل‌هایش و ارائه راه حل برای برون رفت از وضعیت فعلی به نکات درستی مثل لزوم ارتباط گیری با مردم، خدمت رسانی، تقویت بعد فرهنگی و اجتماعی اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد اگر این راهکارها با اقدامی لازم همراه نشود ابتر خواهد بود و آن چیزی نیست جز لزوم مرزبندی جدی و شفاف با بزرگان اصولگرایی فعلی. در واقع جریان انقلابی باید هرچه سریعتر خود را از سایه اصولگرایی بیرون بکشد. تا کی باید انقلاب و جریان انقلابی هزینه قبيله‌گرایی سیاسی اصولگرایان را پرداخت کند؟ تا کی قرار است اصولگرایان از جیب انقلاب برای اهداف سیاسی خود هزینه کنند و خود را به دروغ نماینده انقلاب جابزند؟ اگر این اتفاق نیافتد و جریان انقلابی مرزبندی خود با اصولگرایان را شفاف نکند هر چه اندوخته و اعتبار از کار جهادی ارتباط مردمی و خدمت رسانی و فعالیتهای اجتماعی کسب کند باز هم در آینده اصولگرایان به لطایف الحیلی همه آن اندوخته‌ها را برای مطامع سیاسی خود هزینه خواهد کرد. پس برای انقلابی جوان اولین قدم و شرط اثرگذاری دیگر اقدامات مرزبندی و عبور از جریان اصولگرایی فعلی است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: از آن جهت که اصول‌گرایی در بعضی موارد حالت حزبی به خود گرفته‌اند، حرف خوبی است. ولی به نظر می‌رسد بهتر آن است که اصول‌گرایی با هویت جدیدی به صحنه آید زیرا گذشته‌ی اصول‌گرایی همواره با تعهد و دیانت و انقلابی بودن همراه بوده است. و از این جهت شاید تحلیل آقای محبیان در امر بازخوانی اصول‌گرایی نسبت به ادامه‌ی خود حرف درستی باشد.

موفق باشید ایشان می‌فرمایند: امیر محبیبان، روزنامه‌نگار اصولگرا، تحلیلگر سیاسی و استاد فلسفه غرب، اصولاً نخستین فردی است که رسانه‌ها برای شنیدن تحلیل‌هایش از اوضاع اصولگرایی به سراغش می‌روند. یک روز بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم، «شرق» هم با او درباره «مسئله اصولگرایی» عطف به انتخابات اخیر، گفت‌وگو کرده است.

سؤال: شما چند روز مانده به انتخابات کاملاً سکوت و از تحلیل خودداری کردید، چرا؟

سکوت من در چند روز قبل از انتخابات و عدم اعلام صریح نظرات به دلیل فضای احساسی غالب بر اصولگرایان بود که عملاً امکان نقد عقلانی را از میان برده بود. دوستان به‌هیچ‌وجه آمادگی شنیدن نقد را نداشته و جز تأیید نمی‌طلبیدند و این برای من امکان نداشت. در فضای غیرعام، دیدگاه‌های خود را در مورد رفتار و ادبیات غلط به افراد منشأ اثر می‌گفتم و نتیجه حاضر را پیش‌بینی و تذکر می‌دادم. در مصاحبه‌های عمومی هم گفته بودم اگر اصولگرایان بتوانند بدون هراساندن افکار عمومی از خود به دور دوم راه یابند، احتمال پیروزی دارند؛ به‌ویژه با قالیباف، ولی تمام مسیرها معکوس پیموده شد.

سؤال: آیا می‌توان گفت انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم به‌نوعی سرنوشت اصولگرایی را هم تغییر داده یا خواهد داد؟ اصولاً این انتخابات روی جریان اصولگرایی چه اثری خواهد گذاشت؟

امیدوارم چنین اتفاقی بیفتد. **جریان اصولگرایی دارای ریشه‌های قدرتمند اجتماعی است، اما مدت‌هاست به دلیل خودداری از بازنگری در مبانی و حتی راهبردها و تاکتیک‌ها و به‌ویژه ادبیات ارتباط با افکار عمومی به حاشیه کشیده شده است و حتی در زمانی که قدرت را در دوران احمدی‌نژاد به دست آورد، به دلیل ضعف تشکیلاتی و ارتباطی، رئیس‌جمهوری را از دست داد.** بر این باور هستم که زمان آن رسیده که اصولگرایی به تذکری که سال‌هاست داده می‌شود، توجه کرده و به بازتعریف جایگاه خود و همچنین باورها و اصول بپردازد. اصولگرایی دارای مبانی و پرنسپ‌های ارزشمندی است که با دین پیوند خورده؛ اما اکنون می‌بینیم پوپولیسم و قدرت‌گرایی این اصول را از متن به حاشیه رانده است. اصولگرایان با همه سازوبرگ و برنامه‌ریزی و ائتلاف و جبهه‌سازی و حمایت‌های کامل از نامزد موردنظر خود نتوانستند نتیجه لازم را به دست آورده و پیروز انتخابات شوند. قطعاً دلایل آن مختلف است. بخشی از آن به بحران هویت برمی‌گردد. اصولگرایان دچار اغتشاش هویتی شده‌اند؛ **اصولگرایی نباید با افراد تعریف شود؛ افراد باید نسبت خود را با اصولگرایی تعریف کنند.** نمونه روشن آن هم به حاشیه‌رفتن نهادهای مهم اصولگرایی نظیر جامعه‌تین است. جامعه‌تین از پیشگامی در جریان اصولگرا کاملاً به دنباله‌روی افتاده است؛ این خطرناک است و باعث کاسته‌شدن از وزن ارزشی و اعتقادی اصولگرایان و پرشدن این خلأ با قدرت‌گرایی و فرصت‌طلبی و پوپولیسم می‌شود. از طرف دیگر؛ این اغتشاش هویتی به اغتشاش و تناقض رفتاری انجامیده است. توسل به خوانندگان زیرزمینی شاید برای اصلاح‌طلبان زیاد خلاف تعریفشان از قدرت نباشد، ولی برای اصولگرایی فاجعه است. برای اصولگرا کسب رأی به هر

قیمتی ارزش ندارد. اصولگرایان از طرف دیگر قدرت نرم خود را که در ارزش‌های فرهنگی و دینی نهفته به فراموشی سپرده و به ساختارهای قدرت و رانت‌های سیاسی چسبیده‌اند. ما باید بدانیم که قدرت نرم دینی ۱۴۰۰ سال سابقه مثبت و ریشه در جامعه دارد؛ نباید این ارزش‌ها را کنار بگذاریم و برای قدرت به بازی‌های پوچ اتکا به سلبریتی‌ها پردازیم. از سوی دیگر؛ مشکل ادبیات ارتباطی اصولگرایان هم مهم است. اصولگرایان باید مظهر عقلانیت، صداقت و پاکدستی توصیه‌شده در دین باشند؛ نه مظهر خشم و نفرت و بی‌نظمی و حذف رقیب به هر قیمت یا کسب قدرت به هر قیمت.

سؤال: اگر قرار به یک دسته‌بندی از اشتباهات اصولگرایان در این انتخابات باشد، این دسته‌بندی از نظر شما چیست؟

۱. تلاش ناموفق برای آشناسازی جامعه با چهره ناآشنای حجت‌الاسلام رئیسی در مدت کوتاه.

۲. جابه‌جایی ناموفق چهره نام‌آشنای قالیباف با چهره کم‌آشنای رئیسی

۳. ورود قالیباف از مسیر غلط به صحنه انتخابات. قالیباف در بستر گفتمان کارآمدی و با اتخاذ موضع نقد منطقی و غیرتخریبگر می‌توانست از شکل‌گیری دوقطبی احساسی بکاهد و عملاً درصد رأی احساسی مبتنی بر ترس از رقیب به روحانی را کاهش دهد

۴. در این رقابت از قالیباف چهره‌ای کینه‌جو و مهاجم که روی شکاف ۴-۹۶ درصد می‌کوشید خود را سمبل محرومان نشان دهد، ولی فاقد پتانسیل آن بود، به نمایش درآمد درحالی‌که قالیباف ظرفیت رقابت در گفتمان کارآمدی با تصویر یک مدیر واقع‌گرا، منصف و کارآمد را داشت که به‌ویژه طبقات متوسط قادر بودند به او تکیه کنند. اساساً دلیل تقدم رئیسی بر قالیباف برخورد متین او بود، پس متانت برگ برنده بود، نه جنجال‌گری و تهاجم منفی! قالیباف فرصتی طلایی برای موفقیت و حتی پیروزی را به دلیل برخورد احساسی و نیز راهبرد غلط انتخاباتی که محصول مشاوره افراد نامسلط به سیاست بود، از دست داد. ما نباید سرمایه‌های مدیریتی خود را به این راحتی بسوزانیم.

۵. باز هم فقدان برنامه به اصولگرایان ضربه زد؛ همیشه خلأ برنامه را شعار پر می‌کند. مردم احساس کردند دست اصولگرایان برای حل معضلات خالی است؛ هرچند دغدغه‌های آنها در بیان معضل طبقات محروم درست است

۶. افتادن در چرخه شعارهای سوسیالیستی-پوپولیستی بدون ارائه برنامه دقیق، درحالی‌که سابقه جریان اصولگرا در واقع باور به اقتصاد باز در بستر ارزش‌های اسلامی بود؛ نشان می‌دهد لنگر تئوریک اصولگرایان دیگر آنها را به ارزشی خاص متصل نکرده و میل به پیروزی آنها را به سوی پوپولیسم کور می‌راند. این در حالی است که قوی‌ترین پیش‌ران‌های نظری؛ یعنی جامعین، در کنار اصولگرایان بوده

ولی سال‌هاست کارخانه موتور تئوریک آنها خاموش است. نقاط اتصال اصولگرایان به ارزش‌های دینی که رفتار سیاسی برون داد آن است، باید بازبینی شود. بعضی از رفتارها در انتخابات نشانگر ضعف در همین نقطه است. روحانیت باید شجاعانه به عنوان بازرس همین اشکالات در جهت تطبیق رفتار با آموزه‌های دین وارد صحنه شوند. نباید بحران اخلاقی در جریان دین‌گرای اصولگرا به وجود آید.

سؤال: اتفاقات روزهای اخیر در اردوگاه اصولگرایی مانند دیدار آقای رئیسی با امیرحسین تتلو را در شکست اصولگرایی چقدر مؤثر می‌دانید؟ برخی معتقدند این دیدار با مشاوره نزدیکان احمدی‌نژاد در ستاد آقای رئیسی رقم خورد. تا چه اندازه با این تحلیل موافق‌اید و اصلاً این اتفاق را که از منظر بیرونی بسیار عجیب به نظر می‌رسید چقدر در نتیجه کار به ضرر آقای رئیسی مؤثر می‌دانید؟ برخی معتقدند که جریان اصولگرایی به هوای جذب رأی هواداران چندمیلیونی این خواننده بود که به سراغش رفت. آیا جریان اصولگرایی تا این اندازه به بحران و بن‌بست رسیده است؟

من درباره زندگی شخصی فرد نام‌برده قضاوتی نمی‌کنم؛ چنین حقی هم برای خودم قائل نیستم؛ اما این دیدار نشانه بدی بود. ما اصولگرایان مدعی هستیم قدرت برای ما ارزش درجه دو را دارد و اهمیت نخست متعلق به ارزش‌های دینی است. این که ما تصور کنیم هر کاری ما انجام می‌دهیم، همان دین است، غلط است. ما باید خودمان را با ارزش‌های دینی تطبیق دهیم. قدرت نباید آن‌قدر اهمیت یابد که هر کاری مجاز شود. این دیدار نشانه‌ای از غلبه پوپولیسم و قدرت‌گرایی است. افول ما تا این حد بوده است که از شاخص‌هایی مانند مراجع و علمای بزرگ دین به رپرهای زیرزمینی رسیده‌ایم؟ هر توجیهی شود، بی‌معناست. من مخالف آن نیستم که افراد توبه کرده و بازگردند؛ اشکالی ندارد ولی بسیار زشت است که به طمع رأی چنین کنیم؛ این کار فقط حرکتی غلط نبود، فاجعه بود. علامتی از یک انحراف در رویکرد سیاسی تحت نام اصولگرایی بود؛ آن‌هم از سوی عالمی که پدر همسر او نگاهی سخت‌گیرانه در این زمینه دارد. من رفتار شخصی آقای رئیسی را در مناظرات متین و محترمانه دیدم و اگر کسانی چنین مشورتی داده‌اند، حتماً باید در باورهای اصولگرایانه آنها شک کرد.

سؤال: چه تحلیلی باعث می‌شود مثلاً آقای مقصدلو معروف به تتلو به عنوان حامی آقای رئیسی با ایشان دیدار کند و برجسته شود؟ این توصیه و مشاوره از جانب چه جریان یا افرادی بوده، خبر دارید؟ من واقعا اطلاعی ندارم؛ اما با سردرگمی دوستانمان در توجیه این عمل مواجه بودم. در برخورد عادی، من مخالف آن نیستم که همه اقشار به نحوی رابطه‌ای را با اصولگرایی تعریف کنند؛ بالاخره همه شهروند این کشور هستند؛ ولی در فضایی که شبهه طمع رأی وجود دارد، این عمل توجیه‌پذیر نبود. زمانی بزرگی از اصلاحات، گفت که نقیصه اصلاح‌طلبی این است که دموکراسی و آزادی‌خواهی را با سفره مردم نتوانسته گره بزند. به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان تا حد زیادی توانسته‌اند این نقیصه خود را برطرف کنند و شاهد آن هم انتخابات اخیر است که شعارهای منتهی به توزیع پول و یارانه، خریداری پیدا نمی‌کند. در مقابل شما معتقد بوده‌اید (به اشتباه یا درست) چهره‌ای که از اصولگرایان تبیین شده،

آنها را ضد آزادی‌خواهی تصویر کرده است. آیا به نظر شما همین تصویر، بالاخره پاشنه آشیل آنها نشد؟ آیا اصولگرایان قربانی این نگاه نشده‌اند؟ یعنی اصلاح‌طلبی سعی کرد نقیصه‌ی خود را جبران کند؛ اما اصولگرایی نتوانست یا نخواست؟

خیر! اصلاح‌طلبی هنوز نتوانسته است با طبقات مستضعف پیوند بیابد. این ضعف هنوز پابرجاست. اگر مردم به شعارهای پوپولیستی افزایش نامعقول یارانه «نه» گفتند، به دلیل ارتباط اصلاح‌طلبان با طبقات مستضعف نیست؛ به دلیل سطح بالای آگاهی توده‌هاست که نمی‌توان آنها را با این شعارها به سوی خود کشید. نقطه ضعف اصولگرایان؛ یعنی ضعف ارتباطی با طبقات متوسط یا بخشی از نخبگان دانشگاهی و اتخاذ یا طراحی ادبیات نوگرا هنوز پابرجاست و حتما باید بازنگری شود.

سؤال: کنارکشیدن آقای قالیباف را تا چه اندازه در شکست اصولگرایان مهم می‌دانید؟ گفته بودید اگر کار به دور دوم بکشد، شانس اصولگرایان بیشتر است. گویا خود آنها هم این را می‌دانستند؛ اما چه شد که این اتفاق نیفتاد. چه تحلیلی باعث کنارکشیدن آقای قالیباف شد؟ آیا ایشان واقعا رأی نداشت؟ آیا تصور این بود که آرای ایشان به سبب اصولگرایان ریخته می‌شود؟ درحالی‌که معلوم بود همه‌ی سبب رأی ایشان، پایگاه اصولگرایی ندارد.

آقای قالیباف با وجود داشتن بهترین فرصت، متأسفانه عملیات انتحاری کرد. برای این باور بودم که قالیباف در بستر گفتمان کارآمدی و با اتخاذ ادبیات وزین و محترمانه و البته نقد علمی قدرتمند با اتکا به تجربه مدیریتی خود قادر بود از ایجاد فضای دوقطبی رادیکال جلوگیری کند؛ در این صورت انتخابات به دور دوم می‌رفت و قالیباف با وحدت قهری پیش‌آمده در اصولگرایی قادر بود حداقل ۴۰ درصد احتمال برد داشته باشد. اما قالیباف □ به دلیلی که نمی‌دانم- با سر وارد انتخابات شد؛ ادبیاتی نامتناسب با شخصیتش و تکیه‌کلام‌هایی سوسیالیستی- پوپولیستی برگزید؛ تمام ظرفیت مثبت قالیباف در یک بازی دو سر باخت سوخت. قالیباف عملیات انتحاری کرد: قالیباف حیف شد ولی کسی جز خود او را نمی‌توان سرزنش کرد. قالیباف رأی نخست را در میان اصولگرایان داشت ولی باید تحلیل می‌کرد که از زمان درگیری رادیکال در مناظره‌ها جز ریزش رأی چه سودی یافت؟ چرا این روند را ادامه داد؟ همین‌جاست که ما ارزش مشاوران هوشمند سیاسی و فضاشناس را می‌فهمیم.

سؤال: اصولا آیا آقای رئیسی گزینه خوبی برای جریان اصولگرایی در انتخابات دوازدهم بود؟

ابتدا به نظر نمی‌رسید که ایشان به دلیل فقدان سابقه اجرائی و سیاسی مؤثر، پتانسیل ورود قوی به صحنه سیاسی را داشته باشد؛ اما حتی فراتر از انتظار خود من ایشان خوب عمل کرد، ولی نباید فراموش کرد که هر کاندیدایی ابتدا باید معروف شود و سپس محبوب شود. قالیباف معروف بود ولی رئیسی معروف نبود؛ اما ظرفیت‌های خوبی هم داشت از جمله توانست بخشی از آرای را که به حساب

قالیباف نمی‌رفت؛ جذب کند. رفتار سیاسی او هم در مناظره‌های انتخاباتی متین بود. به‌هرحال اکنون ما یک ظرفیت جدید داریم که می‌تواند در فضای اصولگرایی فعالیت مؤثر داشته باشد.

سؤال: آیا این شکست باعث نمی‌شود که اصولگرایی دوباره به احمدی‌نژاد روی آورند؟ برخی معتقدند که این شکست این تصور را که تنها ناجی اصولگرایان خود احمدی‌نژاد است یا بود تقویت کرده است.

آقای احمدی‌نژاد طرفداران خاص خود را دارد و انتخاب روحانی لزوماً به معنای تغییر موازنه به سود دکتر احمدی‌نژاد نخواهد بود.

برخی هم معتقدند که علت شکست اصولگرایان نه تملو، نه قالیباف و نه عملکرد رئیسی بلکه بالارفتن آگاهی مردم به وسیله شبکه‌های اجتماعی بود و اینکه مردم بیش از نان، خواهان آرامش و امنیت و آزادی‌اند و با رأی خود گفته‌اند که حتی نانشان هم در گرو امنیت و آزادی است. شبکه‌های اجتماعی بستر فعالیت اصولگرایان و اصلاح‌طلبان به‌صورت توأمان بود؛ اتفاقاً اصولگرایان از رسانه‌های مجازی بسیار خوب استفاده کردند. اینکه مردم آگاهانه و منطبق بر منافع کلان عمل می‌کنند درست است؛ اما تأکید می‌کنم آقای روحانی به دلیل استراتژی غلط اصولگرایان در انتخابات پیروز شد و نه به دلیل عملکرد خوب اقتصادی خود.

سؤال: به نظر شما واکنش اصولگرایان در قبال پیروزی حسن روحانی چه خواهد بود؟

اصولگرایان اکنون بدنه قدرتمند و منسجمی را در اختیار دارند که باید با حفظ موضع انتقادی به دولت کمک کنند که در حل مشکلات اقتصادی کشور با قدرت حرکت کند. اصولگرایان و کاندیداهای آنان باید اولین کسانی باشند که به رئیس‌جمهور منتخب تبریک بگویند و برای او آرزوی موفقیت کنند و در همین حال برنامه‌های پیشنهادی خود برای حل معضلات را در اختیار رئیس‌جمهور قرار دهند تا او در صورت نیاز از آن استفاده کند.

سؤال: شما یک آسیب‌شناسی از وضعیت اصولگرایی ارائه کردید. در دوران دوم روحانی، به نظر شما اصولگرایان باید برای بازسازی‌ای که پیشنهاد شماست چه کاری انجام دهند؟

«جمنا» با وجود انتقاداتی که به آن دارم؛ حرکت خوبی بوده و بخشی از رشد رأی اصولگرایان محصول آن بود. باید با تجربیات به‌دست‌آمده مجلس اعلی یا کنگره اصولگرایی تشکیل شود و حتی اصولگرایان کابینه سایه را تشکیل داده و به دولت از طریق نقد منطقی و عالمانه و فشار افکار عمومی در جهت تحقق مطالبات مردم کمک کنند.

سؤال: اصولگرایان انتقاداتی هم به روحانی داشتند و دارند. به نظر شما آیا روحانی مسئولیتی در قبال این انتقادات دارد؟

به نظر من بخش عمده‌ی ایرادات و انتقادات مطرح‌شده اصولگرایان به دولت روحانی وارد بوده و هست و روحانی باید آنها را برطرف کند. پیری و کندي کابینه، مردم‌گرانبودن کابینه، کمبود سیاست‌های رفع معضلات حاد طبقات مستضعف، رابطه‌ی ضعیف کابینه و رئیس دولت با افکار عمومی، موضع غلط تهاجمی و اتخاذ ادبیات خشن با منتقدان، فقدان کارکرد مناسب منطبق با سیاست اقتصاد مقاومتی، ضعف در کنترل رکود اقتصادی، ضعف در حل معضل بیکاری؛ همه‌ی اینها ایرادات درستی بود که فقط افکار عمومی قانع نشدند که اصولگرایان برنامه یا کفایت لازم برای حل آن دارند، والا همه‌ی انتقادات از نظر من به دولت وارد است. دولت باید با رویکرد انقلابی (نه کند و بوروکراتیک) این مشکلات را برطرف کند. اصولگرایان پس از انتخابات نباید منفعلانه کنار بنشینند؛ آنها باید با پایش رفتار دولت، عمل دولت را در مسیر خواست و مطالبات ملی قرار دهند. این رفتار سازنده‌ای خواهد بود. والسلام